

تبیین جامعه‌شناختی از سبک زندگی غربی (با رویکرد انتقادی)

پوهنمل دکتور گلابشاه امانی

دیپارتمنت فلسفه و جامعه‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: Gulabshahamani0@gmail.com

چکیده

سبک زندگی؛ نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهایی است که اعضای جامعه با آن زندگی می‌کنند. وجود آسیب‌ها و مسایلی در سبک زندگی، می‌تواند سلامت، اخلاق، امنیت و آرامش فردی و جمعی را تهدید نماید. با این حال، هر جامعه دارای سبک زندگی خاص خود است. برخی جوامع از جمله غرب بنابه دلایل متعددی از جمله حفظ نظم موجود جهانی و تداوم هژمونی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود در تلاش ترویج و گسترش سبک زندگی غربی در جوامع دیگر بوده‌اند. مسأله مهم این است که سبک زندگی غربی دارای آسیب‌ها و مسایلی است که حتی محافل علمی خودشان سال‌هاست بدان معترف‌اند. از جانب دیگر، بنا به دلایلی این سبک زندگی در کشورهای مختلف از جمله در افغانستان نیز نفوذ کرده و الگوگیری‌های از آن انجام می‌شود. بنابراین هدف اصلی این تحقیق، معرفی و شناسایی مسایلی سبک زندگی غربی و آگاه‌سازی مردم و به‌خصوص جوانان از مسایلی این سبک زندگی است. این تحقیق با رویکرد کیفی، به مرور نظام‌مند نظریه‌ها و تحقیقات مرتبط پرداخته، و با روش تحلیل مضمون اطلاعات را تحلیل و تجزیه کرده است.

اصطلاحات کلیدی: سبک زندگی غربی؛ مسایلی و پیامدها؛ سلامت اجتماعی؛ امنیت اجتماعی؛ اخلاق عمومی؛ جوانان؛

افغانستان

Sociological Explanation of Western Lifestyle

(With a Critical Approach)

Sr. Teaching Asstt. Gulab Shah Amani (Ph.D)

Department of Sociology, Faculty of Social science, Kabul University, Kabul,

Afghanistan

Email: Gulabshahamani0@gmail.com

Abstract

life style; It is the attitudes, values and behaviors that the members of the society live with. Existence of injuries and issues in lifestyle; It can threaten individual and collective health, morality, security and peace. However, each community has its own lifestyle. Some societies, including the West, have been trying to promote and expand the Western lifestyle in other societies for several reasons, including maintaining the existing world order and continuing their cultural, economic and political hegemony. The important issue is that the western lifestyle has harms and issues that even the scientific circles themselves have recognized for years. On the other hand, due to some reasons, this lifestyle has penetrated in different countries, including Afghanistan, and examples are being taken from it. Therefore, the main goal of this research is to introduce and identify the issues of the western lifestyle and to inform people, especially the youth, about the issues of this lifestyle. This research, with a qualitative approach, reviewed the related theories and researches, and analyzed and analyzed the information with the method of thematic analysis.

Keywords: Western lifestyle; Issues and Consequences; Social Health; Social Security; Public Morality; Youth; Afghanistan

مقدمه

سبک زندگی اصطلاحی است که در فرهنگ سنتی چندان کاربرد ندارد؛ چون ملازم با نوعی انتخاب از میان تعداد کثیری از امکان‌های موجود است. سخن گفتن از کثرت انتخاب نباید به این پندار بینجامد که در همه‌ی انتخاب‌ها به روی افراد باز است یا آن‌که همه‌ی مردم تصمیم‌های مربوط به انتخاب‌های خویش را با آگاهی کامل از کلیه امکانات موجود بر می‌گزینند. چه در عرصه کار چه در عرصه مصرف، برای همه گروهایی که از قید فعالیت‌های سنتی آزاد شده‌اند، انتخاب‌های گوناگونی در زمینه سبک زندگی وجود دارد (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱).

جورج زیمل از فلاسفه و جامعه‌شناسان مطرح قرن ۱۹ معتقد بود که سبک زندگی، تجسم تلاش انسان است، برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری فردیت برتر در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران؛ به عبارت دیگر، انسان برای معنای موردنظر خود (فردیت برتر)، شکل‌های رفتاری را بر می‌گزیند. زیمل توان چنین گزینشی را (سلیقه) و این اشکال به هم مرتبط را (سبک زندگی) زندگی می‌نامد (زیمل، ۱۹۰۸، ص ۳۱۴). او درجایی دیگر معتقد است سبک زندگی، عینیت‌بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته‌شده اجتماعی است؛ نوعی بیان فردیت برتر و یکتایی در قالبی است که دیگری این یکتایی را درک کنند (زیمل، ۱۹۹۰، ص ۴۶۳). بنا به تعریف او، سبک زندگی؛ کل به هم پیوسته صورت‌هایی است که افراد یک جامعه، مطابق انگیزه‌های درونی و سلاقی خودشان و به واسطه تلاشی که برای ایجاد توازنی میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی و انسانی‌شان به انجام می‌رسانند، برای زندگی خود برمی‌گزینند. با این حال، و بلن از دیگر جامعه‌شناسان و فرهنگ‌شناسان غربی معتقد است که، سبک زندگی الگوی رفتار جمعی است. این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روش‌های فکری‌اند (وبلن، ۱۸۹۹) در جای دیگر، سبک زندگی فرد را تجلی رفتاری مکانیسم روحی، عادات فکری و معرفت او قلمداد می‌کند (وبلن، ۱۹۱۹، ص ۱۰۵).

ماکس وبر از موسسان علم جامعه‌شناسی می‌گوید: سبک زندگی ارزش‌ها و رسم‌های مشترکی است که به گروه احساس هویت جمعی می‌بخشد و نه آن‌طور که در حال حاضر، معمولاً این اصطلاح به کار می‌رود؛ یعنی به منزله یک روش راه زندگی که سبب سازگاری‌اش با نیازهای روان‌شناختی افراد، آزادانه انتخاب می‌شود (توسلی، ۱۳۷۳، ص ۶۲). جیمز مک کی در مورد دیدگاه وبر می‌گوید: "آنچه وبر سبک زندگی می‌نامد به روش‌هایی باز می‌گردد که طبقات و گروه‌های هم‌رتبه از نوعی از زندگی پدید می‌آورند؛ به عبارتی الگوی فرهنگی رفتار و مجموعه‌ای از باورها. هر یک از طبقات اجتماعی، سبک

زندگی خود را پرورش می‌دهد و "جهان‌بینی" متمایزی را به نمایش می‌گذارد. روشی از نگاه به زندگی که تجربیات اجتماعی ویژه خود و روابطش را با دیگر گروه‌های اجتماعی بیان می‌کند (فروم، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵). روانشناس آلمانی، آلفرد آدلر، در مورد سبک زندگی تعابیر متعددی دارد که بر محققان علوم اجتماعی پس از خود تأثیر زیادی گذاشته است. او می‌گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (آدلر، ۱۹۵۶، ص ۱۹۱). آنتونی گیدنز در بحث از سیاست زندگی به "سبک زندگی" نیز می‌پردازد: سیاست زندگی، سیاست فرصت‌های زندگی نیست؛ سیاست زندگی، سبک زندگی است. سیاستی است که با منازعات و کشمکش‌های در باب یک سؤال پیوند دارد: چگونه ما (به نام افراد یا به منزله کلیت جامعه انسانی) باید در دنیایی زندگی کنیم که در آن، آنچه به وسیله طبیعت یا سنت تثبیت شده بود اکنون موضوع تصمیم‌گیری انسان قرار گرفته است (گیدنز، ۱۸۷۰: ۲۳۱).

در کل سبک زندگی شامل همه رفتارها، ارزش‌ها و نگرش‌های است که اعضای جامعه با آن زندگی می‌کنند. در برخی از مطالعات سبک زندگی را به ابعاد چون: مدیریت بدن (آرایش و پیرایش)، نحوه گذراندن اوقات فراغت، کم‌وکیف تغذیه، روابط خانوادگی، چگونگی ارتباطات اجتماعی، الگوی مصرف و مهارت‌های زندگی منقسم شده است (قدیری حاجی‌آبادی، ۱۴۰۱). با این وجود، مشاهدات و مطالعات نشان می‌دهد که هر جامعه‌ی به‌نسبت تاریخ، فرهنگ، ساختارها و شرایط خویش؛ دارای سبک زندگی خاص خودش بوده که ممکن است این سبک زندگی با جوامع دیگر متفاوت بوده باشد. هژمونی فرهنگی، اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی غرب از اوایل قرن ۱۹ بدین سو؛ تصویری را در میان سایر ملل ایجاد کرده بود که گویا سبک زندگی غربی؛ بهترین سبک زندگی بوده و سایر ملل باید از آن الگوگیری کنند تا حدی که نظریه‌پردازان اولیه مکتب نوسازی اشاره داشتند که جوامع توسعه‌نیافته راهی جز پیروی و الگوگیری از سبک زندگی غربی ندارند (سو، ۱۳۹۷). اما، واقعیت‌ها نشان می‌دهد که امروزه غرب خود دچار بحران‌های عمیق اخلاقی و فرهنگی است که نتیجه مبانی فکری و نظری حاکم بر تمدن غرب و نوع نگرش آن به انسان است. مدرنیسم، سبب شده تا انسان، فقر، گمشدگی و جدایی از ماهیت انسانی خود را احساس کند. در فرهنگ مدرن، مبنای اخلاق نه تنها عقلانی نیست، بلکه بر پایه اصالت لذت و منفعت است و این سبک زندگی مسایل و آسیب‌های زیادی را نیز به وجود آورده است (جوکار، ۱۳۹۱). چنانچه در نظریه پست‌مدرن که خود برخاسته از مجالس و محافل

آکادمیک غربی است، بر این سبک زندگی شوریده و نقدهای زیادی بر آن وارد کرده است. با این حال، هنوز در جوامع مختلف و حتی در کشورهای اسلامی گروه‌ها و اقشاری هستند که بدون آگاهی لازم از آسیب‌ها و خطرات سبک زندگی غربی تمایل و تأثیرپذیری از آن داشته‌اند و تحت تأثیر فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات غربی، از سبک زندگی غربی الگوگیری می‌کنند. این الگوگیری از جهات مختلفی بر زندگی این گروه‌ها و به خصوص جوانان، امنیت ملی کشور و بر سلامت کلی جامعه اثرات نامطلوب و تباہ کننده دارد. غربی‌ها با ابزارهای مختلفی در صدد ترویج سبک زندگی شان در جوامع مختلف از جمله در افغانستان بوده و این تلاش‌ها با مکانسیم‌ها و ترفندهای مختلف رنگ عوض می‌کند (توکلی، ۱۳۹۹). ترویج سبک زندگی غربی در افغانستان باید از جهات مختلفی کنترل گردد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل و کاهش ترویج این سبک زندگی، آگاه‌سازی مردم و به خصوص جوانان از ماهیت و مسایل این سبک زندگی است. بنابراین هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و معرفی آسیب‌ها و مسایل سبک زندگی غربی بوده که این مسایل به صورت بی‌طرفانه و غیرسوگیرانه معرفی و تحلیل خواهد گردید. با توجه به این امر، سوال اصلی تحقیق حاضر این است که مسایل و آسیب‌های مهم سبک زندگی غربی کدام‌ها اند؟ و ترویج این سبک زندگی چه پیامدهای بر سلامت و امنیت کشور عزیز ما دارد؟

مبانی نظری

اندیشمندان اجتماعی سبک زندگی را از جنبه‌های متعدد مورد بررسی قرار داده‌اند و هر یک از دیدگاه خود عواملی را که در انتخاب سبک زندگی تأثیرگذار هستند تبیین نموده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این نظریه‌ها را در سه دسته جای داد: دسته اول نظریاتی هستند که سبک زندگی را در سطح کلان بررسی کرده‌اند. دسته دیگر از نظریه پردازان به نقش عوامل خرد در تبیین سبک زندگی می‌پردازند. پاره‌ای دیگر از جامعه‌شناسان به نقش هر دو عوامل سطح خرد و کلان در بررسی سبک زندگی توجه نموده‌اند که از آن‌ها تحت عنوان نظریه‌پردازان تلفیقی نام برده می‌شود که به اختصار به آن سه دسته اشاره می‌کنیم.

از دیدگاه نظریه پردازان سطح کلان، سبک‌های زندگی به ساختار اجتماعی و موقعیت‌های ساختاری وابسته است و هرگونه تحول و دگرگونی در ساختار اجتماعی، باعث ایجاد تنوع و دگرگونی در سبک‌های زندگی می‌شود. اندیشمندان کلان‌نگر، با در نظر گرفتن ساختارهای پهن‌دامنه، به تحلیل

سبک زندگی می‌پردازند. این ساختارهای پهن‌دامنه، در اندیشه مونتسکیو و ابن‌خلدون ساختار جغرافیایی و شرایط آب و هوایی و در اندیشه ابن‌خلدون و مارکس، ساختار اقتصادی و معیشتی، در اندیشه وبر و پارسونز و الکساندر، ساختارهای فرهنگی و در اندیشه دورکیم، ساختارهای اجتماعی و در اندیشه جامعه‌شناسان دیگر مثل مانهایم، شرایط و موقعیت تاریخی را در بر می‌گیرد. در اندیشه‌ی این نظریه پردازان، ساختارها مسلط بر عملکرد و کنش فرد هستند و می‌توانند در تمام شرایط تعدیل‌کننده‌ی رفتارهای کنش‌گران درون ساختار باشند (پورجلی و سرایی، ۱۳۸۶: ۹۴).

در چشم‌انداز مونتسکیو آب و هوا بر شکل‌گیری مزاج و فرهنگ جوامع تأثیر دارد و تقویت‌کننده روح کلی است. از نظر او افراد لباسی که می‌پوشند، غذایی که می‌خورند و موسیقی که استفاده می‌کنند و باورها و اعتقاداتی که دارند، همه برگرفته از ساختارهای آب و هوایی و محیطی و بازتاب این شرایط است. بنا بر اندیشه مونتسکیو، تنوع آب و هوایی سبک‌های زندگی متفاوتی را به همراه دارد. در اندیشه ابن‌خلدون نیز متناسب با شرایط آب و هوایی سبک‌های زندگی متنوعی دیده می‌شوند و اخلاقیات و نژاد و آداب و رسوم افراد تحت تأثیر شرایط جغرافیایی شکل می‌گیرد. از طرف دیگر او، به شیوه معیشت جوامع اشاره می‌کند. به نظر او بادیه‌نشینی که گهواره تمدن است، نوعی از شیوه معیشت است که انسان‌ها را در مقابل طبیعت قرار داده و از لحاظ روحی و روانی آن‌ها را برای زندگی در چنین شرایطی آماده می‌کند، بادیه‌نشینان دلیرترین مردمانند و در مقایسه با جمعیت شهری که شیوه معیشت متفاوتی دارند روحیه فداکاری و دفاع دارند که نوعی از سبک زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد (محسنی، ۱۳۷۹).

در نگاهی دیگر به شیوه معیشت می‌توان به مارکس اشاره کرد. او در تقسیم‌بندی جامعه، به مراحل مختلف معتقد است که در هر مرحله‌ای از تاریخ یک شیوه معیشتی غالب، سبک زندگی خاصی را به وجود می‌آورد که متناسب با آن نوع معیشت است و این فرآیند به‌طور جبری در تاریخ از طرف مالکان و صاحبان ابزارهای تولید بر توده‌های تحت سلطه جامعه تحمیل شده است. در دو دیدگاه مطرح شده، تحمیل ساختارها بر سبک زندگی دیده می‌شود. داشتن شیوه معیشت متفاوت و زندگی در شرایط جغرافیایی مختلف، می‌تواند سبک زندگی متفاوتی را ایجاد می‌کند. نظریه‌پردازانی که در سطح خرد سبک زندگی را مورد بحث قرار می‌دهند، تأکید شان بر روی کنش‌گران به‌عنوان عامل فعال و خلاق است، و این که کنش‌گران با تفکر و آگاهی و بر اساس اراده‌ی آزاد خود دست به عمل

می‌زنند. از این دیدگاه، ساختار اجتماعی چیزی جز کنش کنش‌گران نیست. بنابراین، به همان میزان که نقش کنش‌گر اهمیت می‌یابد، از نقش مسلط ساختارها بر عمل کنش‌گران کاسته می‌شود. به تعبیر مید و بلومر، کنش‌گران از بین شناخته‌های مختلف، دست به‌گزینش می‌زنند. این‌گزینش از طریق معنی و تفسیر نمادها توسط کنش‌گران صورت می‌گیرد و نحوه‌ی‌گزینش‌ها در طول فرآیند جامعه‌پذیری و درونی‌کردن ارزش‌های جامعه صورت می‌گیرد. در این فرآیند و با وجود قدرت عمل کنش‌گران در تفسیرشان از موقعیت و گزینش‌های منحصر به فرد و مستقل آن‌ها، انسان‌ها می‌توانند زندگی منحصر به فردی برای خود ترتیب دهند و سبک خاصی را برای خود در زندگی برگزینند. علاوه بر نظریه‌پردازانی که دیدگاه آن‌ها در سطح خرد و کلان مطرح شد، نظریاتی نیز وجود دارد که در تلفیق بین این دو سطح سعی دارند. به اعتقاد این جامعه‌شناسان، عامل اساسی در تبیین پدیده‌ها، نه کنش به تنهایی و نه صرف ساختار، بلکه تلفیق این دو است. به بیان کالینز ساختارهای اجتماعی از کنش‌گرانی که آن‌ها را می‌سازند جدایی‌ناپذیر است و الگوهای کنش متقابل از عناصر ذاتی این ساختارها به‌شمار می‌روند. بورديو به عنوان نظریه‌پرداز تلفیقی، از یک سو کنش‌گر را به‌عنوان عاملی در نظر می‌گیرد که با اتکا بر قریحه‌های خود، ترجیحات مصرفی‌اش را بر می‌گزیند. از سوی دیگر، این‌گزینش بر اساس ساختمان ذهنی کنش‌گر و میزان برخورداری آن از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین صورت می‌گیرد (ابادی و چاوشیان، ۱۳۸۱).

از دیگر سو، اصالت انسان در غرب، که خود را از وحی و منبع الهی بریده و خدای زمین معرفی کرده، در نهایت به نگرش ابزارگونه نسبت به انسان منتهی می‌شود و هم‌اینک از انسان‌محوری و نفی معنویت، به بردگی ماشینی مبدل شده است. این نگرش در متفکران غرب دیده می‌شود. کیلینک معتقد است: «فلسفه طبیعی دکارت فلسفه کاملاً مکانیستی است. از نظر دکارت جسم زنده (انسان) یک ماشین است و با جسم بی‌جان فرق ندارد، جز این‌که ترکیب آن پیچیده‌تر است. این جمله از دکارت است که: بدن انسان چیزی نیست جز مجسمه یا ماشین که از خاک ساخته شده است، ماده جان‌دار و ماده بی‌جان هر دو از قوانین مشابهی تبعیت می‌کنند و تبیین حرکت در بدن موجودات زنده یک تبیین کاملاً ماشینی است. او نه تنها جهان و بدن انسان و حیوان را ماشینی پیشرفته می‌داند؛ بلکه اعمال حیاتی را نیز به صورت مکانیکی تبیین می‌کند». نتیجه این تبیین به آن‌جا رسید که جهان و انسان جز حرکت و امتداد چیزی نیست. جریان دید ماشینی و ابزار انگارانه از انسان در غرب به جایی رسد که بشر غربی گرفتار نظام پیچیده ماشینی شد و به مانند پیچ و مهره عمل کرد. این نظام، نظام شقاوت‌آمیز، سخت، خشن و

بی‌رحم است که هیچ نسبت روحی و معنوی با انسان ندارد و انسان‌ها در خدمت او و به منزله مهره‌هایی هستند که وظیفه‌ای جز آنچه آن نظام از آنان می‌خواهد ندارند و این صورتی از بردگی است. اخلاق و احساسات انسان در این نظام تابع همین نظام ماشینی است. حتی روابط زن و مردی که محکوم این نظام مصنوعی‌اند، صرفاً به روابط جنسی تنزل کرده و روح احساسات و عواطف انسانی در بین خانواده‌ها و خویشاوندان و در نتیجه، اجتماع به سردی گراییده و عفاف معنای خود را از دست داده است. حتی آزادی که در چهارچوب چنین نظامی مطرح می‌گردد، چیزی جز سر سپردن به نفس اماره و هوا و هوس نیست و مفاهیمی همچون تمدن، خشونت، تروریست، توسعه و مانند آن فقط و فقط توسط نظام بی‌رحم ماشینی معنا شده و بر دنیا تحمیل می‌گردد. سرانجام چنین نگرش و جریانی در دوره معاصر به نیهیلیسم ختم شده است که فرآورده و محصول دوره‌های طولانی بی‌توجهی غرب به معنویات و سرسپردگی به نظام خودکامه خویش است. این نظام چنان به آنان دیکته کرده که همانند گرگ باشند و درنده خوبی را در خود پیورانند.

همانگونه که در این استعاره "انسان همانند ابزار" نشان می‌دهد این موضوع یک مبانی مهم است که بسیاری از مشکلات غرب را به دنبال داشته است. لذا در ادامه چارچوب نظری تحقیق براساس پیشینه و مبانی فکری غرب عنوان می‌شود.

پیشینه تجربی تحقیق

صفرزاده (۱۳۹۷) در تحقیقی نتیجه گرفته است که زن در دنیای مدرن به دنبال تعریف جدیدی از هویت و قدرت خود در خانواده بلکه در جامعه است در فرهنگ اسلام خانواده کانون مهر امنیت و ایمان است؛ اما ورود تفکر و فرهنگ غرب در پوشش مدرن شدن و امروزی بودن باعث سست شدن بنیان‌های خانواده و رواج ارزش‌های مادی و سوداگران شده و روابط انسان‌ها را به صورت خشک و حساب‌گرانه ماشینی در آورده است، پیامد چنین ارتباطی علاوه بر احساس امنیت روانی فرزندان در سنین نوجوانی و جوانی سبب افزایش افسردگی یا بزهکاری در آنان می‌شود. فروپاشی نهاد خانواده ظهور سرمایه‌داری، طلاق، کمبود روابط عاطفی کاهش درآمد و فقر زنان و نگاه فمینیستی آن به جامعه مردسالار و اعمال خشونت و سلطه مردان علیه زنان از جمله عواقبی هستند که تغییر ارزش‌ها و جایگزینی مدرنیته به جای سنت‌ها را نشان می‌دهد

طالب پور و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیق نشان می‌دهد که ناهنجاری‌های اجتماعی، مدگرایی انحراف جنسی، مشکلات خانوادگی، کم‌رنج شدن ارزش‌های دینی، بحران هویت، آسیب‌پذیری و انزوا و تنهایی، متأثر از شبکه‌های اجتماعی مجازی در حد متوسط و بالا وجود دارد، ارتباط معنادار قوی بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و ناهنجاری‌های اجتماعی وجود دارد.

سیاح و حسینی مجرد (۱۳۹۰) اظهار می‌کنند که خانواده، کانون اصلی در جامعه و نقش مادری محور پایداری و پویایی آن است. با ورود به عصر مدرن، تغییرات اجتماعی و تحولات ساختاری در جوامع غربی، اساس خانواده و موقعیت مادری را دچار معضلاتی جدی کرده و آن را به مرز بحران رسانده است.

درخشان (۱۳۹۰) معتقد است، ترویج فرهنگ غرب، زیان‌های جبران‌ناپذیری برای فرد و جامعه به بار می‌آورد.

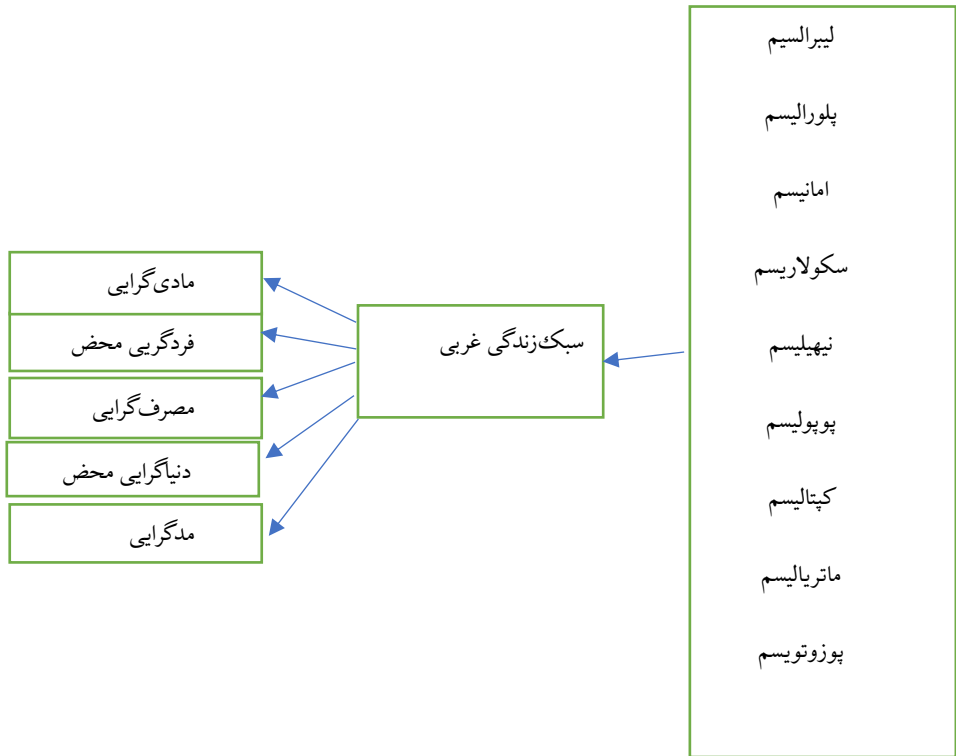
منگالی (۱۳۹۶) به بررسی تطبیقی و تحلیلی سبک زندگی در غرب و اسلام پرداخت. یافته‌های حاکی از آن بود که انسان با توجه به باورها، تفکرات، عملکردها و رفتارهایی که دارد، مسیر زندگی‌اش را در جهت سعادت یا شقاوت قرار می‌دهد. همچنین با توجه به این که مختصات فکری و ارزش‌های درونی شده افراد باهم متفاوت‌اند، سبک‌های مختلفی نیز برای زندگی وجود دارد که در شکل تفصیلی، تمام دیدگاه‌ها حول موضوع سبک زندگی را می‌توان ذیل این دو دیدگاه جهان‌بینی مادی و جهان‌بینی الهی جمع‌آوری کرد. دو دیدگاهی که در تضاد و تقابل با یکدیگر هستند؛ به طوری که اثبات و پذیرش یکی ناخودآگاه مساوی و ملازم با نفی دیگری خواهد بود. خروجی‌های این دو جهان‌بینی به ترتیب سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی است؛ در این زمینه، تضاد جدی بین سبک زندگی غرب و اسلام وجود دارد، به طوری که غرب در سبک زندگی، مقوله لذت را مبنا قرار می‌دهد. این تحقیق برخی از آسیب‌های سبک زندگی غربی را چنین برشمرده است: جهان‌بینی مادی، انسان‌گرایی محض، توجه به ظاهر، فردگرایی، کسب لذات مادی، اسراف و مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی، آزادی بی‌قیدوبند، افزایش سن ازدواج، زندگی مجردی و بی‌قیدی نسبت به خانواده، استفاده از زن به‌عنوان ابزار و کالا، بی‌عفتی، بی‌بندوباری و ترویج روابط نامشروع.

رضاییان و ادریسی (۱۳۹۷) اظهار کردند بین میزان استفاده و نوع شبکه‌های اجتماعی مجازی و ابعاد سبک زندگی همبستگی مستقیمی وجود دارد، به گونه‌ای که هر چه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی

افزایش یابد، گرایش به سبک زندگی مدرن نیز بالاتر می‌رود. همچنین، به میزان فاصله گرفتن از سبک زندگی سنتی، اعتماد اجتماعی کاهش؛ ولی سرمایه فرهنگی افزایش یافته است.

شیرازی (۱۴۰۱) در مقاله خود نشانه‌های فرهنگ غرب را به شرح جدول شماره ۱ گردآوری کرده است. می‌توان اظهار کرد این‌ها پاسخ به بخشی از سؤال این تحقیق هستند، یعنی برخی شرایط زمینه‌ای و برخی دیگر مشکلات و پیامدهای زندگی غربی هستند.

مدل مفهومی تحقیق



این تحقیق از نظر زمان مقطعی، از نظر ماهیت کیفی، و به لحاظ شیوه اجرا تحلیل تماتیک (تحلیل مضمون) است. جامعه آماری آن به صورت مروری و نظامند از طریق تحقیق کتابخانه‌ای و الکترونیکی نظریه‌ها و تحقیق‌های مرتبط با مسایل و آسیب‌های زندگی غربی مشخص شد. روش نمونه‌گیری هدفمند و تعیین مفاهیم کلیدی و جستجو در فهرست مطالب بوده است. ابزار گردآوری اطلاعات

فیش برداری بوده و تحلیل داده‌ها، با روش کدگذاری در مفاهیم کلیدی، دسته‌بندی در مقولات و تعیین هسته‌های نهایی براساس تحلیل مضمون انجام شده است.

یافته‌های تحقیق

برای شناسایی و معرفی سبک زندگی غربی و مسایل آن نیاز است که به مبانی و شالوده فرهنگی زندگی غربی توجه داشته باشیم. این درحالی است که فرهنگ غربی کماکان هژمونی خود را از طریق وسایل ارتباط جمعی، تکنالوژی‌ها، صنعت، سیاست، جنگ نرم و... در میان بسیاری از ملل جهان حفظ کرده است. با توجه به محدود بودن حوصله این تحقیق برخی از مهمترین مبانی فرهنگ غربی را در جدول ۱ چنین معرفی می‌شود:

جدول ۱: مبانی فرهنگ غربی و ویژگی‌های آن

منابع	ویژگی‌ها	مبانی فرهنگی غربی
گینز: (۱۹۷۸)	اصالت از جامعه به فرد منتقل شده و فردیت محض ترویج می‌گردد. در این دیدگاه، تعلقات اجتماعی و خانوادگی پذیرفتنی نیست و اقتصاد و پول، مسیله اصلی زندگی انسان است. سستی بنیان معنوی خانواده‌ها نتیجه افراط در فرد گرایی و اشاعه و تقویت این فکر است. از نظر آنها انسان خودش اخلاق و سیاست را تعیین کرده و آنها را از دین نمی‌گیرد. در این دیدگاه انسان از جایگاه الهی خود سقوط کرده است و فقط بعد جسمانی و شهوت و دنیا و لذت را مطرح می‌کنند.	اومانیسم
تاکلی: (۱۹۷۶)	آزادی مطلق در انتخاب دین و مذهب، خروج و عدول به آن بدون هیچ قید و شرطی. از نظر آنها دین محور اصلی زندگی نیست و نباید دخالتی در نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حکومتی داشته باشد. این تفکر در نهایت منجر به انکار دین می‌گردد.	سکولاریزم
مسیحی: (۱۹۷۰)	آزادی‌های نامحدود و زندگی دیمکراتیک در عرصه سیاسی. فرهنگ غرب معتقد است اصالت با انسان است، وی باید کاملاً آزاد باشد و هیچ قید و شرطی نباید برای زندگی او وجود داشته باشد. او حتی می‌تواند انتخاب کند که عریان باشد و برای رسیدن به اهدافش هر کار که خواست انجام بدهد. اساساً انصاف، مروت و عدالت با لیبرالیسم نمی‌سازد. در حالی که دین می‌گوید انسان‌ها در زندگی آزادند تا آنجا که به مصالح مادی و معنوی جامعه لطمه نزنند.	لیبرالیسم

پلورالیسم	پلورالیسم از مبانی فرهنگ غربی است که در آن کثرت‌گرایی و پذیرش تنوع یک اصل اساسی است. پذیرش این مفهوم سبب شده است که هیچ معیاری واضحی برای درستی یا نادرستی رفتارها و نگرش‌ها وجود نداشته باشد و هر مدل از زندگی در چارچوب پلورالیسم پذیرفتنی باشد	گدیز (۱۳۸۷)
نیهالیسم	هیچ انگاری، فقدان ارزش‌ها یا بلکه به معنای بی‌ارزش شدن ارزش‌ها است. چنین وضعی به ولنگاری و بی‌بندوباری دامن زده است.	حسینی (۱۳۹۰)
پوپولیسم	عوام‌گرایی و ترفندهایی که خودشان را طرفدار مردم نشان داده و به تحمیق آنها می‌پردازند	حسینی (۱۳۹۰)
کلیاتیسم	سرمایه‌داری و اصالت سود و منفعت از مهم‌ترین شالوده‌های فرهنگ غربی است. سود و منفعت مادی معیار و ارزشی دیگری را بر نمی‌تابد	محسنی (۱۳۹۰)
پوزیتیویسم	تجربه‌گرایی محض و نفی دانش‌های غیر از علم تجربی.	گدیز (۱۳۸۱)

مسائل اصلی در سبک زندگی غربی

پرداختن به سبک زندگی یک جامعه، ممکن است محقق را ناخواسته با داوری‌ها و قضاوت‌های مواجه کند. با این حال، اگر ملاک یک محقق ارزش‌های ذاتی، غایی و جهانی باشد و اگر، با این ملاک‌ها و معیارها به سبک‌های زندگی و مسایل آن پرداخته شود، جنبه‌های سوگیرانه آن نیز کاهش خواهد یافت و تاحدی زیادی بی‌طرفی تحقیق رعایت خواهد شد. این تحقیق با توجه این یک‌سری ارزش‌های ذاتی به شناسایی و معرفی مسایل سبک زندگی غربی در جدول ۲ چنین پرداخته است:

جدول ۲: مسایل اصلی در سبک زندگی غرب و ویژگی‌های آن

مسئله	ویژگی‌ها	پیامدها
بی‌ارزش شدن نهاد خانواده	فرد انگاری باعث می‌شود که انسان تدریجاً یا خانواده‌گریز و یا خانواده ستیز شود و در نهایت به مجرد تمام عیار می‌رسد. سه نظریه عامل خانواده‌گریزی است. الف: نظریه پلید انگاری غریزه جنسی؛ ب: نظریه آزاد شماری غریزه جنسی؛ ج: نظریه ستم آلودی ساختار خانواده که در آن فمینیست‌های افراطی تشکیل خانواده را برای زن بردگی می‌دانند. فرهنگ غربی، با ترویج بی‌بندوباری و فساد و تنوع طلبی و ... ، پایه‌های خانواده را سست و ازدواج را سخت، طلاق را آسان و فرزندآوری را مشکل می‌سازد.	فروپاشی کانون گرم خانواده

کاهش اخلاق و سلامت	ولنگاری جنسی رابطه جنسی بی تعهد است. ولنگاری جنسی، سیر تعالی انسان را می‌بندد و او را به سوی فنا و نیستی سوق می‌دهد.	ولنگاری جنسی
کالایی شدن فرهنگ و ارزش‌ها	فرهنگ مصرف‌گرایی با مبانی سرمایه‌داری رابطه داشته و مرتب نیازهای کاذب را خلق کرده و رقابت‌ها را بر سر مصرف کالاها دامن زده و نیز تشخیص و پایگاه اجتماعی را با مصرف گره می‌زند. به عبارتی، هزینه کردن برای اموری که جزو ضروریات زندگی ما نیست. انسان‌ها با مصرف‌گرایی به سمت تجملات و تشریفات حرکت می‌کنند.	مصرف‌گرایی
افزایش فقر و انحرافات	این تفکر آفتی برای نظام اجتماعی و خانواده است. و باعث افزایش شکاف طبقاتی، رواج فسادهای اقتصادی، بی‌توجهی به نیازمندان و رفع فقر، از بین رفتن آرامش در زندگی و ایجاد مشکلات روحی و روانی می‌شود.	مدگرایی، تجملات و اسراف
کاهش سلامت و مشارکت در خانواده	عناصری مانند پول، اشتغال، اضطراب زمان، خانواده‌گریزی، مدل غذایی انسان را تغییر داده و به سوی مدل‌های فست‌فودی و غذاهای بیرونی سوق می‌دهد و این تغییر تأمین نیاز سلولی و رشد و نمو افراد را تهدید می‌کند.	تغییر مدل‌های غذایی
کاهش سلامت و افزایش مصرف	ظهور جامعه مصرفی سبب می‌شود که افراد با دست کاری ویژگی‌های ظاهری و مریی بدن و فاصله‌گیری از مفهوم «بدن طبیعی»، به ساخت بدن اجتماعی مبادرت می‌ورزند. این نگاه ارزش افراد را از مقام اشرف مخلوقات و خلیفه الهی به مقام حیوانی تنزل داده است.	مدگرایی و تغییر بدن
افزایش انحرافات و کاهش قناعت	لذت‌گرایی یا اصالت لذت؛ یعنی غایت انسان در اعمال و کردارش، لذت بردن محض است. مانند لذت بردن از رابطه جنسی، ورزش، خوردن و آشامیدن. فرهنگ غرب این لذت را محدود به جسم می‌کند و از روح و بعد روحانی انسان غافل است.	لذت‌گرایی محض
آنومی ارزشی	انحطاط اخلاقی، فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر، کالایی شدن فرهنگ و انسان و ... شده است	ارزش‌زدایی
ناامیدی و احساس پوچی	در غرب همه تلاش برای جدا کردن دین از مسایل زندگی مردم و حرکت نکردن جامعه در مسیر توحید و خداپرستی و بندگی است. از نظر آن‌ها دین از مسایل فردی فراتر نمی‌رود و رویکردی سکولاری دارد و شخص به راحتی می‌تواند دین خود را عوض کند. مدرنیته با اصالت دادن به اومانیزم، لیبرالیسم، سکولاریسم، راسیونالیسم، و سیانتیسم، آن چنان برطبل دنیاگرایی و معنویت‌گریزی کوبید تا کسی جرأت نکند دین و معنویت را وارد حوزه اجتماعی نماید.	معنویت‌گریزی
یک‌جانبه‌گرایی	کاربرد عمده اصالت عقل در این موارد خلاصه می‌شود. الف: اصالت عقل در مقابل اصالت تجربه؛ ب: اصالت عقل در مقابل اصالت اراده؛ ج: اصالت عقل در مقابل اصالت وحی؛ د: اصالت عقل ولتری؛ یعنی، عقل به تنهایی و	اصالت تجربه و عقل

بدون نیاز به عامل دیگری می‌تواند برای انسان ترقی، آزادی، برابری و سعادت بیافریند.

اصالت قدرت	در فرهنگ غرب، انسان کامل یعنی انسان مقتدر، و کمال یعنی قدرت، اقتدار و زور. هر جا که زور و قدرت هست، حق هم هست!	اقتدارگرایی
برتری و سلطه طلبی	غرب‌گرایان دایماً روح برتری‌طلبی را نسبت به فرهنگ‌های دیگر در خود احساس کرده و روز به روز آن را تقویت می‌نمایند. آن‌ها نسبت به همه چیز و همه کس و در همه جا حس برتری‌طلبی دارند و دیگران را تحت سلطه می‌گیرند و خود را واجد تمامی ویژگی‌های ممتاز می‌دانند و برای استثمار دیگران، متوسل به دروغ می‌شوند. سلطه‌طلبی، سوء استفاده از قدرت است و این یکی از عیوب فرهنگ غرب است. پیروی و ترویج سلطه‌طلبی باعث زیان‌های اخلاقی، زیان‌های اقتصادی، زیان‌های دینی، زیان‌های سیاسی، زیان‌های فرهنگی و زیان‌های امنیتی می‌شود.	خودخواهی و نفی دیگران

مباحثه و نتیجه‌گیری

سبک زندگی، شامل همه‌ی نگرش‌ها و رفتارهای می‌شود که اعضای جامعه با آن زندگی می‌کنند. از نظر مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان فرهنگی؛ سبک زندگی معادل «فرهنگ» یک جامعه نیز تلقی می‌گردد. شکی نیست که هر مردمان هر جامعه‌ای دارای سبک زندگی‌های خاص خود اند که ممکن است با سایر ملل جهان تفاوت‌ها و شباهت‌های نیز داشته باشد. مسأله از جای شروع می‌شود که برخی از جوامع و به‌خصوص غربی‌ها و خاصتاً آمریکایی‌ها در صدد ترویج و اشاعه سبک زندگی‌شان در سایر جوامع بشری است. این امر، با رویکردها و هدف‌های خاصی و عمدتاً مغرضانه دنبال می‌شود. هژمونی فرهنگی یکی از اهداف اصلی آن‌هاست که با اشاعه و ترویج فرهنگ‌شان در صدد سلطه سیاسی، اقتصادی، امنیتی، و... نیز هستند. این هژمونی فرهنگی با ابزارها، ترفندها و مکانیسم‌های مختلف و متناسب با شرایط پیگیری شده و در برخی جوامع موفق نیز بوده اند. با این حال، نیاز است که قبل از پذیرش و الگوگیری از سبک زندگی غربی به بررسی آسیب‌ها و فرصت‌های آن پرداخته، و نباید کورکورانه از آن تقلید کرد.

با این وجود، تاریخ سلطه‌گری و رویکرد هژمونیک غرب سابقه طولانی دارد و از زمان انقلاب صنعتی و شروع تمدن مدرن غرب، سرمایه‌داری و صاحبان بنگاه‌های تولیدی برای تأمین نیروی کار ارزان به فکر جذب زنان در بازار کار و استثمار آنان افتادند. آن‌ها همچنین برای برآورده شدن امیال سودطلبانه‌شان، از زن به‌عنوان تبلیغ‌گر کالا و اشاعه تجمل‌گرایی که از طریق بی‌عفتی انجام می‌شود، بهره‌گرفتند.

از سوی دیگر، از هم گسیختگی نظام خانواده در تمدن غرب، باعث ایجاد سیر صعودی گسترش ارتکاب جرم و جنایت در این جوامع شد؛ به طوری که به گفته آلن فوکس، فقط در آمریکا هر ساله بیش از پنج هزار نفر به تعداد نوجوانان قاتل اضافه میشود. بحران معنویت و هویت و بی انگیزگی در جوانان، دیگر چالش اساسی ناشی از فروپاشی نظام اجتماعی تمدن غرب است. این بحران باعث رواج احساس پوچی و ناامیدی و گسترش گرایش به مواد مخدر شده است؛ به طوری که تجارت این مواد در آمریکا هم ردیف تجارت اتومبیل و فولاد است. از طرفی، آمار خودکشی در میان جوانان و نوجوانان در کشورهای ثروتمند مانند آمریکا بسیار بالاست. در این کشورها به گفته روزه گارودی، افراد به خاطر نداشتن هدف از دنیا می‌روند. بحران‌های اخلاقی تمدن عصر جدید آن‌چنان دامن‌گیر تمدن مدرن شده است که اندیشمندان و صاحب‌نظران این تمدن نیز به آن اذعان دارند و حتی طرفداران مکتب فرانکفورت را نیز به نقد از مدرنیته واداشته است. ماکس وبر نیز با اشاره به بحران معنویت در جامعه سرمایه‌داری، بوروکراسی را به ماشینی تشبیه می‌کند که زندگی را از معنا تهی و قفس آهنینی برای انسان می‌سازد که دموکراسی را تهدید می‌کند. از دیگر سو، هربرت مارکوزه نتیجه این تحولات را تولید انسان تک‌ساحتی می‌داند و می‌گوید: در جامعه غربی، صنعت، فرهنگ انسان مدرن را به پیچ و مهرهای بی‌معنا تبدیل می‌کند (فکور، ۱۳۹۸).

با این وجود، ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در عصر حاضر به همراه تحولاتی که در فضای مجازی به وجود آورده است بسیاری از کارکردهای خانوادگی و اجتماعی را متحول کرده است. فضای مجازی می‌تواند در جهت مثبت و منفی به کار گرفته شود. اما این فضا به دلیل محبوبیت در بین نوجوانان و جوانان از اهمیت خاصی برخوردار است و آسیب‌های ناشی از آن گریبان‌گیر این قشر و به‌طور کلی جامعه و خانواده‌ها شده است. به دلیل گسترش و نفوذ روزافزون استفاده از این فضا در تعاملات اجتماعی تولید محتوا زمینه‌های شغلی و اطلاعاتی و غیره نمی‌توان تأثیر این ابزار را در خانواده و اجتماع نادیده گرفت چرا که موجب ایجاد تغییراتی در نوع ارتباطات و هویت فرد و ساختار خانواده و... شده است و ناگزیر از پذیرش آن هستیم. از جمله این راهکارها برای پیشگیری از این آسیب‌ها؛ تمرکز بر شناخت و برطرف کردن مشکلات نوجوانان و جوانان، مقابله با ایجاد و نشر شایعه‌های برانداز، قانونمند کردن مقابله با جرایم سایبری، توسعه شبکه‌های اجتماعی مجازی بومی و آموزش و آگاه‌سازی خانواده‌ها، مراقبت و کنترل والدین، اولیای مدرسه و دوستان و همسالان می‌باشد (صلواتی، ۱۳۹۹). در مبانی اخلاقی غرب مدرن، امیال و رفتار انسانی شاکله عقاید را می‌سازد که نتیجه آن، دچار شدن

جامعه غربی به بحران‌های عمیق اخلاقی از جمله: سودگرایی و سودمحوری، معیار قرار گرفتن امیال و خواسته‌های فردی، از بین رفتن تعابیر ارزشی مانند ایثار و تقوا و زهد و انفاق و خیرخواهی و عدالت-طلبی و دیگر ارزش‌های اخلاقی، تغییر معیار ارزش‌ها، هدف قرار گرفتن کسب نهایت لذت و رفاه مادی، رسیدن به نهایت لذت و لذت‌گرایی و اصالت لذت، عبور از تمامی مرزهای اخلاقی و ارزشی، نفی سنت‌ها، بحران معنا و معنویت، مغفول ماندن سنت‌های الهی و در نهایت، فروپاشی نظام اجتماعی است. بی‌ارزش شدن انسانیت و کنار زدن همه ارزش‌های والای انسانی از جامعه و نابودی ارزش‌های معنوی و انسانی در تمدن عصر جدید، از عوامل افول این تمدن است که پیش‌بینی می‌شود روزی به فروپاشی آن بینجامد (هاشمیان و غفاری قره‌باغ، ۱۳۹۹).

این درحالی است که سبک زندگی بشر امروز، به دلیل تهی شدن از ارزش‌های الهی و معنوی، در مسیر انحراف و خشونت و جنگ و بی‌عدالتی و ترس و وحشت و ناامنی گام نهاده است. اگر انسان طالب کمال است، دین می‌تواند کمال و سعادت همه‌جانبه انسان را تأمین کند. اگر انسان از پوچی و بی‌معنایی و احساس خلأ معنوی و تنهایی و فقدان آرامش رنج می‌برد، برای درمان و برون‌رفت از این بحران‌های معنوی، به دین نیاز خواهد داشت. اگر انسان خواهان عدالت و برابری و صلح و حاکمیت ارزش‌های اخلاقی در زندگی خود است، تنها به وسیله دین می‌تواند به این ارزش‌ها و آرمان‌ها دست یابد. به تعبیر دیگر، دین راه حلی برای بحران وجودی بشر است، و به تعبیر آخر، دین پاسخ به عمیق‌ترین و متعالی‌ترین نیازهای بشر است. امام خمینی قدس سره در پیام خود به گورباچف، رهبر شوروی سابق، یادآورد شدند: با مادیات نمی‌توان بشریت را نجات داد. عدم اعتقاد به معنویت از اساسی‌ترین دردهای جامعه بشری در غرب و شرق است. نیاز بشر به خدا و معنویت چنان مهم و سرنوشت‌ساز است که فقدان آن در زندگی انسان، با وجود همه امکانات و شرایط مادی، زندگی را بی‌معنا و تلخ می‌کند. به قول کارل یونگ بیماری قرن ما بیماری مذهبی است. بشر قرن بیستم در اثر فن‌آوری علمی و جمود و کوته‌نظری و تعصب، لامذهب و سرگشته شده و در جست‌وجوی آرامش روحی است، و تا وقتی مذهب نیابد، آرامش ندارد. بی‌مذهبی موجب احساس پوچی و بی‌معنا بودن زندگی می‌شود، و داشتن مذهب و آرمان به زندگی مفهوم و معنا می‌بخشد. شهید مطهری درباره عدم کفایت علم بدون دین در تأمین سعادت و کمال بشر می‌نویسد: برای بشریت، هیچ چیز گران‌تر و مشثوم‌تر از «جدایی دین و دانش» نیست (نکویی سامانی، ۱۳۸۶).

بنابراین، بدون آشنایی با اندیشه و تفکر فلسفی یک ملت، نمی‌توان به درستی نسبت خود را با آن فرهنگ و تمدن دریافت. غلبه و تهاجم فرهنگی زمانی بستر مناسب خود را پیدا می‌کند که انسان‌ها به ظواهر تمدن‌های دیگران بسنده کرده، از اندیشه و تفکر در اعماق مبانی فکری و فلسفی آن‌ها غفلت نمایند. به عبارت دیگر، غلبه ظاهرینی و ظاهراندیشی، دل آدمیان را به پوسته و قشر ظاهری تمدن ملل دیگر مشغول کرده و فرصت نفوذ به لایه‌های زیرین و مبانی اعتقادی و فکری آن فرهنگ را سلب می‌کند. نکته اساسی در همین جا نهفته است؛ زیرا موفقیت عمده غرب و اندیشه غرب‌گرایی در نتیجه غفلت و بی‌توجهی و نگرش سطحی دیگران به آن فرهنگ است. غرب از تمدن‌هایی که مبانی فکری و فلسفی آنان را به زیر سؤال برده و فرهنگ غربی را به چالش جدی وادار کند در هراس است. به همین دلیل، فرصت بروز و ظهور تفکرات مقابل را نمی‌دهد و با هزاران دسیسه و نیرنگ به مقابله با آنان بر می‌خیزد. بنابراین، حیات حقیقی ما در این است که مبانی فکری غرب را بررسی کرده و با آگاهی از معتقدات آنان، از غوطه‌ور شدن در ظاهرینی نجات یابیم.

نوع پوشش و حجاب زنان مسلمان به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مشخصه‌های فرهنگ اسلامی، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر زندگی و وضعیت آنان در جوامع غیراسلامی داشته باشد. اما فرهنگ غربی، با ترویج بی‌بندوباری و فساد و تنوع طلبی و ولنگاری جنسی، پایه‌های خانواده را سست و ازدواج را سخت، طلاق را آسان و فرزندآوری را مشکل می‌سازد (کاظمی، ۱۴۰۰).

جامعه افغانستان نیز با تغییرات فرهنگی و بعضاً الگوگیری‌های نابجا از سبک زندگی غربی در ایجاد بحران‌ها از جمله افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، جایگزین شدن نقش والدین، خانواده‌های تک-والدی، خانواده‌های تک نفره، مدگرایی، مصرف‌گرایی، دین‌گریزی، ناامیدی و احساس پوچی، افزایش مفاسد اخلاقی، بی‌مسئولیتی و... داشته‌اند. این تحقیق با درک این مسایل، تلاش کرده است که مسایل سبک زندگی غربی را با رویکرد بی‌طرفانه و محققانه به بررسی بگیرد و با معرفی و تحلیل این مسایل به جوانان افغانستان، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فرهنگی مواردی را نیز به‌عنوان راهکار و پیشنهادات پیشکش نماید.

یافته‌های این تحقیق نشان داد که سبک زندگی غربی دارای مبانی و منابع هست که این مبانی و منابع با شروع انقلابات صنعتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در غرب با پشتوانه‌های نظری و فلسفی شکل یافته است. عمده‌ترین مبانی این سبک زندگی عبارتند از: لیبرالیسم، سکولاریسم، کپتالیسم،

پوپولیسیم، پلورالیسم، پوزوتیسم، نهیلیسم و امانیسم. که هریک بخش از سبک زندگی این جوامع را شکل داده و پشتیبانی می‌کند. با عنایت به این‌که همه‌ی ابعاد و زوایای زندگی غربی مسئله‌زا و مسئله‌ساز نیست و این تحقیق به‌هیچ وجهی چنین ادعای را مطرح نمی‌کند؛ اما شواهد و قراین کافی وجود دارد که برخی از مسایل جدی در سبک زندگی غربی وجود دارد که با هژمونی و صنعت فرهنگی این مسایل را به کشورهای دیگر از جمله به کشور عزیز ما نیز صادر و در حال گسترش آن هست. اشاعه این مسایل و این سبک زندگی در جامعه ما، عواقب و پیامدهای زیان‌باری در عرصه‌های مختلفی فردی و اجتماعی داشته و سلامت و امنیت جامعه را به‌صورت بالفعل و بالقوه تهدید می‌کند. این آسیب‌ها و مسایل عبارتند از: تغییرات در الگوها و ارزش‌های خانوادگی که این تغییرات به فروپاشی کانون خانواده منجر می‌گردد. دین‌گریزی و معنویت‌گریزی، مادی‌گرایی محض، مصرف‌گرایی، مدگرایی، ولن‌گرایی و بی‌بندوباری، آنومی ارزشی، برتری و سلطه‌طلبی، تجربه‌گرایی محض، کالایی شدن بدن و فرهنگ، تغییرات منفی در عادات غذایی، و... که این مسایل مشکلات و آسیب‌های جدی دیگری را نیز به‌دنبال دارد. تمدن غربی از آسیب‌ها و عواقب این مسایل آگاه بوده و در سال‌هاست که در صدد جبران و اصلاح آن در جوامع خودشان بوده‌اند. که گفتمان‌های علمی و آکادمیک پست مدرنیسم یکی از این کوشش‌ها تلقی می‌گردد. بنابراین، این سبک زندگی باید به جامعه افغانستان معرفی و مسایل آن توضیح داده شود. این تحقیق با توجه به یافته‌های خود پیشنهادات ذیل را به مسوولان امور پیشکش می‌کند:

پیشنهادات

۱. شناسایی و معرفی ابعاد مختلف زندگی غربی به اعضای جامعه و به‌خصوص به جوانان نوجوانان؛
 ۲. ترویج سبک زندگی اسلامی؛
 ۳. صیانت از ارزش‌های ملی و اسلامی؛
 ۴. ترویج الگوهای رفتاری مناسب در خانواده و اجتماع.
- راهکارهای کاربردی در زمینه استفاده از فضای مجازی عبارتند از:
۱. تقویت هویت ملی و مذهبی جوانان؛
 ۲. افزایش سواد رسانه‌ای؛
 ۳. آموزش‌های لازم به خانواده‌ها در زمینه استفاده صحیح از شبکه‌های مجازی؛

۴. مدل بومی شبکه‌های اجتماعی؛
۵. تولید و ساخت برنامه‌ها و نرم‌افزارهایی برای آشنایی و آموزش شبکه‌های اجتماعی؛
۶. تزئین راهبرد و سیاست کلان جمعیتی برنامه ۱۴۰۴ ه. ش و ارائه سیاست‌های تشویقی حمایتی از رشد متناسب جمعیت برای حفظ رشد اقتصادی کشور؛
۷. اصلاح و تبیین الگوی مصرف در قالب سبک زندگی اسلامی.

منابع

- آجیلی، هادی. (۱۳۹۶). مؤلفه‌های اقتصاد غربی و تأثیر آن در ایجاد تمدن غربی. خبرگزاری مهر
- اکبری معلم، علی. (۱۳۸۱). واکنش روشنفکران ایرانی در مواجهه با فرهنگ غربی، رواق اندیشه، شماره ۹
- افشاری، فاطمه. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی تأثیر توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی خانواده ایرانی
- العبدالخانب، ساجده. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی سبک زندگی غربی و اسلامی، تحقیقات معنوی، مرکز تحقیق باقرالعلوم (ع)
- پرتو، فتح‌الله. (۱۳۹۱). نگاهی به وضعیت اقتصادی غرب
- جوکار، محبوبه. (۱۳۹۱). اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده
- درخشان، مسعود. (۱۳۹۰). پارادوکس سرمایه‌داری و مردم‌مداری، ماهنامه سوره
- ضایبان، عالیه؛ ادریسی، افسان. (۱۳۹۷). تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر سبک زندگی نسل چهارم
- سیاح، مونس؛ حسینی مجرد، اکرم. (۱۳۹۰). بررسی بحران مادری در جهان غرب و تأثیرات آن بر جامعه ایرانی
- شمولی، همت‌اله؛ رشید حفظ آباد، موسی؛ یعقوبی، حسین. (۱۳۹۴). بصیرت‌گرایی و بصیرت‌افزایی، راهبردی اساسی در مقابله با جنگ نرم
- شیرازی، علی. (۱۴۰۱). نگاهی به نشانه‌های فرهنگ غرب. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران
- شیرازی، علی. (۱۴۰۱). زن، زندگی، آزادی در فرهنگ الهی و غربی. سایت اطلاع‌رسانی دولت. کد خبر: ۳۹۸۱۹۹
- علی اکبری، نگین؛ نصیری زرنندی، زینب. (۱۳۹۸). پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش
- سال دوم مهر شماره ۱۶
- طالب پور، اکبر؛ منصوری، فردین؛ رستمی، تورج. (۱۳۹۶). تأثیر استفاده غیر متعارف و بی‌رویه از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر گرایش جوانان به ناهنجاری‌های اجتماعی
- فضیل، ابوالنصر. (۱۹۳۷). رویارویی غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی، ترجمه حجت‌ا. جودکی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸
- اسدی مقدم. (۱۳۷۲). دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی. انتشارات تصویرگران
- مرادی بیناباج، محمد؛ مرادی بیناباج، میثم. (۱۴۰۰). بررسی شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در تقابل با سبک زندگی غربی در مواجهه با بحران کرونا، مجله سیاست‌کارپردی، سال سوم شماره ۱
- منگالی، زهرا. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی سبک زندگی غربی و اسلامی، تحقیقات معنوی، مرکز تحقیق باقرالعلوم (ع)
- نکویی سامانی، مهدی. (۱۳۸۶). دین در دنیای مدرن. نشریه معرفت. شماره ۱۲۳
- هاشمیان، فاطمه‌السادات؛ غفاری قره‌باغ، سید احمد. (۱۳۹۹). بحران‌های اخلاقی تمدن عصر جدید. فصل‌نامه مطالعات معرفتی در پوهنتون اسلامی. بیست و چهارم. شماره اول.
- آدلر-برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۸). روان‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.
- اباذری، یوسف، چاوشیان، حسن. (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی"، شماره ۲۰، پاییز و زمستان، صص ۲۷-۳.

قدیری حاجی آبادی، اکبر، طاهری دمنه، محسن، و ذاکری، علی. (۱۴۰۱). تحلیل آینده‌پژوهانه از نقش محوری رسانه در شکل‌گیری سبک زندگی نسل آلفا. فصلنامه علمی مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، (۱۶)، ۵. ۱۴۰-

۱۰۳

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلایی پور، تهران: طرح نو. محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۹۰). «بیگانگی، مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تیوری‌ها در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی».

نامه علوم اجتماعی. جلد دوم. شماره ۲.

محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). بررسی آگاهی‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی، تهران: انتشارات زهد.

کاظمی، کاظم. (۱۴۰۰). سبک زندگی اسلامی، قم: صبح صادق.

وبلن، ت. (۱۳۸۳). نظریه طبقه مرفه، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

فروم، اریک. (۱۳۸۵). جامعه‌ی سالم، ترجمه‌ی اکبر تبریزی، چاپ چهارم، تهران: بهجت.